

نقشی که عاقبت به خیری داشت

یادی از مرحوم کریم اکبری مبارکه به بهانه ایفای نقش ابن ملجم مرادی در سریال امام علی (ع)



آزاده چشمه سنگی نویسنده

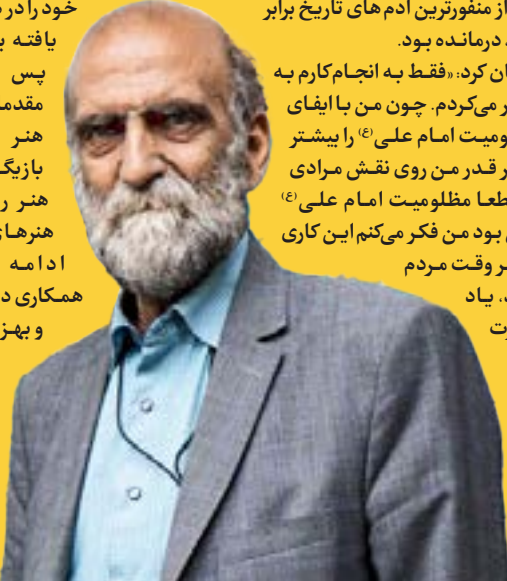
سال ۱۳۷۰ بود. کریم اکبری مبارکه خیلی اتفاقی در حالی که داشت پله های ساختمان تولید صدا و سیما را پایین می آمد. با داوود میرباقری روبه رو شد. «میرباقری به او گفت ریش هایت را نزن و بگذار بماند من با تو کار دارم.» پاسخ اکبری مبارکه یک کلمه بود: «چشم.» آن روزها کریم اکبری، مشغول بازی در فیلم سینمایی «مسافران» ساخته بهرام بیضایی بود.

او پیش از این نیز نخستین حضور سینمایی اش را با فیلم «مرگ یزدگرد»، در کنار بهرام بیضایی تجربه کرده بود و پیش از انقلاب اسلامی نیز نمایشنامه «مرگ یزدگرد» را در سال ۱۳۵۷ با همراهِ شده بود. گذشت تا اینکه داوود میرباقری برای حضور در یک تله فیلم از او دعوت به همکاری کرد. تله فیلم اما بهانه بود. داوود میرباقری در همان ملاقات اتفاقی در راه پله ها. تصمیم خود را برای انتخاب نقش خاص پروژه سریال «امام علی (ع)» گرفته بود. تا کریم اکبری به خودش آمد. دید داوود میرباقری. شش جلد کتاب را به دستانش سپرده تا درباره شخصیت حضرت علی (ع) بیشتر بخواند. بی آنکه بداند چه نقشی برایش در نظر گرفته شده است.

اکبری مبارکه در خاطراتش نقل کرده است: «هفته بعد که رفتم، گفتم که چه نقشی قرار است بازی کنم؟ گفت ابن ملجم مرادی. من خودم خشکم

زد. گفتم داوود جان تو در من چه دیده ای که تصمیم گرفتی این نقش را من بازی کنم؟» کریمی مبارکه همان اندازه از رویارویی با این پیشنهاد مضطرب و پریشان شده بود که مادرش. آن قدر که مایوسانه از میرباقری خواسته بود دستکم نقش یکی از سربازان حضرت علی (ع) را بازی کند. کودکی و نوجوانی کریم اکبری، به تماشای تعزیه خوانی های محله سیداسماعیل گذشته بود. او خوب می دانست ایفای نقش های منفی در روایت های تاریخی مذهبی، تا چه اندازه احساسات عموم جامعه را تحت تأثیر درام خود قرار می دهد. او بارها شاهد درگیری مردم با نقش شمر تعزیه ها بوده؛ حالا در پذیرش یکی از منفورترین آدم های تاریخ برابر امیرالمومنین (ع) درمانده بود.

اما بعدها اذعان کرد: «فقط به انجام کارم به نحو احسن فکر می کردم. چون من با ایفای این نقش مظلومیت امام علی (ع) را بیشتر نشان دادم. هر قدر من روی نقش مرادی کار می کردم، قطعاً مظلومیت امام علی (ع) بیشتر مشخص بود من فکر می کنم این کاری که من کردم هر وقت مردم من را می بینند، یاد مولایمان حضرت



علی (ع) می افتند و ثوابی که می برند، بخشی متعلق به من است. چون من باعث شدم یاد مولا علی (ع) بیفتند. می توانم بگویم ۹۹ درصد مردم من را با ایفای این نقش می شناسند.»

کریم اکبری مبارکه پیش از سریال امام علی (ع) با سه اثر سینمایی و بیش از ۹ مجموعه تلویزیونی و ده ها نمایش صحنه ای، آن چنان دیده نشده که با ایفای نقش ابن ملجم مرادی به شهرت رسید.

از نوجوانی به واسطه حضور در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، با دنیای تئاتر آشنا شده بود و بعدتر با خواندن کتاب های هنری در مرکز رفاخ خانواده پهنیستی، علاقه خود را در هنرهای نمایشی یافته بود. آن قدر که پس از تحصیلات

مقدماتی، به دانشگاه هنر رفت و رشته بازیگری و کارگردانی هنر را در دانشکده هنرهای زیبای تهران ادامه داد. بعد تر با همکاری داریوش مودبیان و بهزاد فراهانی، گروه

نمایش کوچ را تأسیس کرد و پس از پیروزی انقلاب، عمده تمرکز خود را بر قلاب تلویزیون قرار داد. او که در کارنامه پرپرا سال ها فعالیت هنری خود، بارها سابقه تدریس تئاتر در مشهد را دارد. در جشنواره های گوناگون از جمله جشنواره تئاتر کودک و نوجوان در قالب هیئت انتخاب حاضر می شد. آموزش و تربیت نوجوانان در زمینه تئاتر، از دیگر خدمات اکبری مبارکه در حوزه نمایش بوده که نمره آن را می توان در استفاده از هنرجویان او در مجموعه «می خوام حرف بزنم» مشاهده کرد که با تهیه کنندگی مجید فساد و نویسندگی محمد چرمشیر، به یکی از پرمخاطب ترین آثار تلویزیونی در سال های جنگ تحمیلی تبدیل شد. اکبری مبارکه، پس از سریال «گرگها» و مجموعه امام علی (ع) بار دیگر در سال ۱۳۸۸ با ایفای نقش احمرین سمیط، در سریال مختارنامه، با داوود میرباقری همکاری شد و پس از آن با نقش صورت زخمی، در سریال موفق «بچه مهندس» تصویر تازه ای از خود به یادگار گذاشت.

او آخرین بار در سال ۱۳۹۶ با فیلم سینمایی «عطر داغ»، بر پرده سینماها ظاهر شد و کار با تلویزیون را با مجموعه «آش و باد»، ساخته مجتبی راعی به پایان برد زیرا خزان همکاری ویروس کرونا، آخرین برگ از تقویم زندگی کریم اکبری مبارکه را در سن شصت و هفت سالگی ورق زد تا هشتم آبان سال ۱۳۹۹، قطار عمر پرپرا هنرمندی توانمند و بی حاشیه عرصه بازیگری، در ایستگاه پایانی خود متوقف شود.

روزنامه فرهنگی-اجتماعی-اطلاع رسانی صاحب امتیاز: شهرداری مشهد مدیر مسئول: سید مهتم موسوی مهر سردبیر: سید مسجاد طلوع هاشمی نشانی: خیابان کوهسنگی ابتدای کوهسنگی ۱۵ دفتر مرکزی: ۰۵۱-۳۷۲ ۸۸۸۸ ۱-۵ شماره تماس: ۰۵۱-۳۸۴۹۰۳۸۴ وبسایت: www.mashhadnews.ir شماره پیامک: ۳۰۰۷۷۸۸

SHAHRARANEWS.IR
شنبه ۳
Mashhadchehreh.ir
Photoshahr.ir

سایت شهرآرا نیوز را با اسکن این کد دنبال کنید

میشاقنامه اخلاق حرفه ای

دمای هوای مشهد ۶۳٪
دما: ۱۳°
صبح ۸
ظهر ۱۲
عصر ۱۳
شب ۱۰

اذان ظهر ۱۱:۳۴:۵۸ نیمه شب شرعی ۲۲:۵۱:۴۷
غروب آفتاب ۱۷:۵۴:۳۲ اذان صبح فردا
اذان مغرب ۱۸:۱۲:۵۶ طلوع آفتاب فردا

حَدِيث

حضرت علی (ع) می فرمایند:

خَالِطُوا النَّاسَ مُخَالَطَةً إِنَّ مُمْمَّ مَعَهَا تَكُونُ عَلَيْنِكُمْ، وَإِنْ عَشِمْتُمْ خَلُّوا إِلَيْكُمْ

با مردم آن چنان معاشرت کنید که اگر مردید برای شما اشک بریزند و اگر زنده ماندید با اشتیاق به سوی شما آیند.

نهیح البلاغه، حکمت ۱۰

هنر روز



«فاتح خیبر» اثری از استاد کاظم چلیپا

چکامه

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند..... و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند
بیخود از شعله پرتو دایم کردند..... با ده از جام تجلی صفاتم دادند
چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی..... آن شب قدر که این تازه براتم دادند
بعد از این روی من و آینه وصف جمال..... که در آن جاخیز از جلوه دایم دادند
من اگر کامروا گشتم و خوشدل چه عجب؟..... مستحق بودم و این هابه زکاتم دادند
هاقن آن روز به من مؤذنه این دولت داد..... که بدان جور و جفا صبر و ثباتم دادند
این همه شهید و شکر گز سخنم می ریزد..... اجر صبریست که آن شاخ نباتم دادند
همت حافظ و اناس سحر خیزان بود..... که ز بند غم ایام نجاتم دادند

عکس: علی عبدالله

ضبط سکانس ضربت امیرالمومنین (ع) در سریال امام علی (ع) به روایت کریم اکبری مبارکه

بگیری و در نقشش فرو بروی می خواهم ضربت زدن را بگذارم سحر روز ۱۹ رمضان. گفتم به خدا قسم محال است که بیایم سرفیلم برداری.

آقای میرباقری هم گفتند شوخی کردم و می خواستم ببینم این حرف را بزنم چه می گوئی. گفتم اصلا خودم دیوانه می شوم داوود جان. او هم گفت نه. گذاشتند ماه رمضان تمام شد و دو ماه بعد گرفتند. در نهایت وقتی

از آنجایی که بلند شدم ضربه را بزنم تا جایی که ضربه را می زدم، سه ماه فاصله دارد. حرکت که می کنم، شمشیر را بالا می برم یک پلان است و تمام می شود. کات می خورد. سه ماه بعد ضربه را می زدم. چون باید سقف لوکیشن را آجرکاری می کردند بعد من آمدم و این پلان را گرفتم. یک خاطره ای هم دارم. آن سال ها در ماه رمضان کار می کردم و آقای میرباقری آمد و گفت کریم جان برای اینکه بیشتر حس

روایت روز

شب نوشتن

نوروز غریبی بود، رضائیان عجیب تر، بهار بندگی درست در ۱۰ روز پایانی زمستان جوانه زد و ما به بندگی لبخند زدیم. دو بهار به هم آمیخته بودند و رشد و جوانه زدنمان ضرب در هزار شده بود. روزهای خوش آب و هوای فروردین که عرق شیرینی و میوه و پذیرایی و غذا بود را سفره جمع کردیم و نشستیم پای سفره های روشن افطار و سحر و حالا رسیده ایم به شب های قدر. هر قدر در این مفهوم غرق می شوم بیشتر نمی فهمم. هر قدر بیشتر درباره اش می خوانم قلبم برق می افتد که چه خدایی داریم. فکر کن یکی پیدا شود بگوید بیا دفترم برایت یک به قول امروزی ها پرسنال برندینگ طراحی کرده ام مختص خودت و برای لحظه لحظه ات

برنامه دقیق طراحی کرده باشد. عجیب نیست؟ طراحی کسی است که هم آینده را دقیق و لحظه به لحظه می شناسد، هم توان و تجربه و استعدادت را کامل واقف است و هم از همه پیچ و خم هایی که قرار است بگذری و به مقصد برسی. گفته یک جلسه چند ساعته در سه شب داشته باشیم و بعد هزار مامت طراحی خواهیم کرد. هزار ماه می کند، ۸۲ سال ۱۹۱ روز. این تعداد سال هایی است که اگر شب قدر را، این جلسات چند ساعته را درک کنم می توانم به همان چیزهایی برسم که ممکن است مرحله به مرحله برسم. توفکر کن یک چیزی که ممکن است ۸۲ سال دیگر به آن

برسی امضا شود و همین فردا بنشینند توی دامن. توی هشتاد سال یک دانه خرما چه تکنیری خواهد شد؟ یک دانه خاکشیر ضربدر چند خواهد شد؟ یک رودخانه الان راه بیفتد هشتاد سال دیگر به کجا می رسد؟ بنشین توی یک فضا پیمای هشتاد سال تخت گاز بروی به کجا می رسی؟ عجیب نیست؟ همه این ها را ممکن است در یک شب برسی. به او بگویم، امشب برایم امضا کن. هر چیزی که من را از تو دور تر نکند. هر چیزی که ظرفیتش را قبلا داده ای.

بنویس برایم که کربلا زیاد بیایم. بنویس برایم

روایت یک قاب

شب بارش

آنسل آدامز یکی از چهره های مهم تاریخ عکاسی در دنیا می گوید: یک عکس عالی، عکسی است که به طور کامل آنچه را که فرد در عمیق ترین معنای آن جست و جو و سپس احساس می کند، درباره چیزی که در حال عکاسی است بیان می کند.

چند واژه کلیدی چون دو سوی معادله ای ریاضی وار در گفته آدامز وجود دارد که بررسی اش برای نتیجه گرفتن اهمیت دارد.

اگر معادله بخواهد به جواب عکس عالی منتهی بشود نیاز به چه چیز دارد؟! آنسل آدامز ترکیب بندی خارق العاده یا تکنیک های پیچیده را برای رسیدن به این جواب در معادله خود قرار نداده است. بلکه او از پس سال ها ممارست «معنا» را بنیان عکس می داند که با جست و جو و احساس می توان به آن رسید و در نتیجه در مسیر تولید و ثبت یک عکس عالی قرار گرفت. در واقع عکاس با نوعی طی طریق روبه رو خواهد بود.

شرح و مقدمه ای که ذکر شد در برخی موقعیت و فضاها و چه بسیار پررنگ تر و حساس تر می گیرد. به عنوان مثال در پرس یک آیین قدیمی، معنای غیر بصری و نهنفته آن شاید به حماسه برگردد و عکاسی که بتواند این معنا را در کنار جوانب مظاهر در دوربین خود ثبت کند به عکس موفقی رسیده است. عکس علی عبدالله عکاس خوب مشهدی نمونه بسیار موفق و خوبی است در انتقال معنای شب قدر. طوری که ذهن آشنا به شاخصه های تعریف شده برای این شب روحانی مهم، می تواند در عینیت هم درون عکس آن را بیابد.

تصویر زنی ایستاده در حرم امام رضا (ع) و زیر بارش باران بهاری در یکی از شب های قدر، چشم هایش را بسته است و قرآن را در آغوش گرفته است. این عکس سینمایی تمام آنچه را که در تعریف شب قدر آمده است در خود دارد. در فضایی بارانی، عکاس با هوشمندی پرتره زن را ثبت کرده است و به همین دلیل باعث وضوح و جدایی سوژه از اطراف شده است و در کنار این رویکرد تکنیکی حس و حال مغرور زن در احوال